

آغا محمد رضا حمزوی

۸۵/۱۱/۱۵

کتابخانه
جمهوری
ایلامی

۷۸



۱۸۰۸۵
۲۰۹۲۵۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب قفسه جزوه قرآن کریم	شماره ثبت کتاب
مؤلف محمد عزیزی	۲۰۹۲۵۰
مترجم	
شماره قفسه ۱۸۰۸۵	



۱۸۰۸۵
۲۰۹۲۵۰

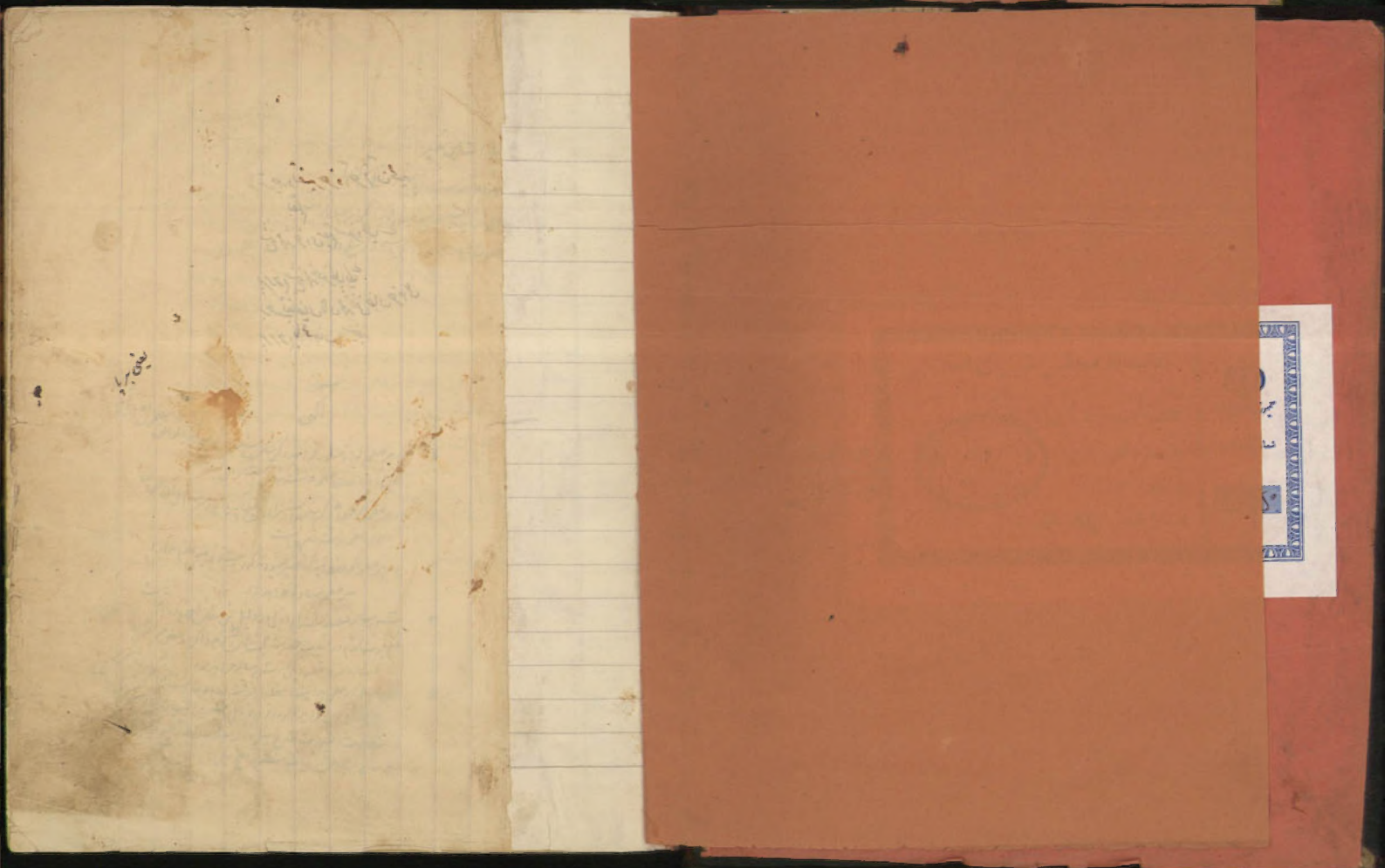
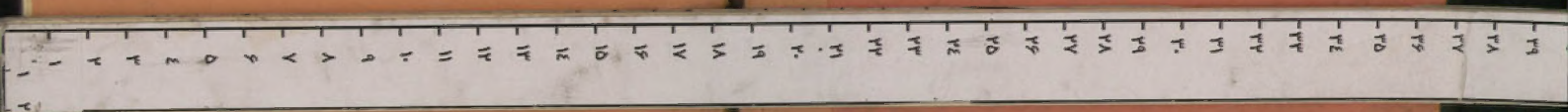
کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب قفسه جزوه قرآن کریم	شماره ثبت کتاب
مؤلف محمد عزیزی	۲۰۹۲۵۰
مترجم	
شماره قفسه ۱۸۰۸۵	

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰



۱۸۰۸۵
۲۰۹۲۵۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	قصر جنودم ملک
مؤلف	محمد غزوی
مترجم	
شماره قفسه	۱۸۰۸۵
شماره ثبت کتاب	۲۰۹۲۵۰



اشبازان تفتیر
۱ اگر شیشه دو سو سه در آید بشهره رقیق میگردد
۲ اگر آجالی در آید بشهره قویع میگردد و اگر از سوراخ آید
۳ اگر مخفیون آید در سوراخ دیگران ذکر میگردد

در صفحه ۸۰ رسیده و آنست که در نوشته بعد از این صفحه یک یادداشت
عین آنست که صفحه در نوشته شده است برای مقبره
در صفحه ۸۰ که در نوشته شده و در این صفحه یک یادداشت
بالا صفحه در نوشته شده است
در هر صفحه یک خط از نوشته شده و در هر یک از صفحه یک یادداشت
سر صفحه سه و چهار بود
سه سال بعد نوشته شد و در این یک صفحه یک یادداشت
چهارم نوشته شد و در این صفحه یک یادداشت و در هر یک از صفحه یک یادداشت
است و در هر صفحه یک یادداشت و در هر یک از صفحه یک یادداشت
فصلنامه در هر صفحه یک یادداشت و در هر یک از صفحه یک یادداشت
در هر یک از صفحه یک یادداشت و در هر یک از صفحه یک یادداشت
و اینست که در هر یک از صفحه یک یادداشت و در هر یک از صفحه یک یادداشت
مکمل آنست که در هر یک از صفحه یک یادداشت و در هر یک از صفحه یک یادداشت

[illegible]

از حیث بخشش

و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون

و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون

و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون

و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون و انما نزلنا من السماء ماء فاصحاب الیمن یسألونهم ان یزفوا لهم من الماء فیکفوا فیکفون

يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فاعلمي اني انا
واوطني حقيقتي بعين الحق اظنه ان كل ما في الدنيا من نعم الله
وكل ما في الآخرة من عذاب الله انما هو من عند الله تعالى
وكل ما في الدنيا من نعم الله وكل ما في الآخرة من عذاب الله
انما هو من عند الله تعالى

سورة النازعات
بسم الله الرحمن الرحيم
النازعات
النازعات
النازعات

يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فاعلمي اني انا
واوطني حقيقتي بعين الحق اظنه ان كل ما في الدنيا من نعم الله
وكل ما في الآخرة من عذاب الله انما هو من عند الله تعالى
وكل ما في الدنيا من نعم الله وكل ما في الآخرة من عذاب الله
انما هو من عند الله تعالى

يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فاعلمي اني انا
واوطني حقيقتي بعين الحق اظنه ان كل ما في الدنيا من نعم الله
وكل ما في الآخرة من عذاب الله انما هو من عند الله تعالى
وكل ما في الدنيا من نعم الله وكل ما في الآخرة من عذاب الله
انما هو من عند الله تعالى

سورة النازعات
بسم الله الرحمن الرحيم
النازعات
النازعات
النازعات

يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فاعلمي اني انا
واوطني حقيقتي بعين الحق اظنه ان كل ما في الدنيا من نعم الله
وكل ما في الآخرة من عذاب الله انما هو من عند الله تعالى
وكل ما في الدنيا من نعم الله وكل ما في الآخرة من عذاب الله
انما هو من عند الله تعالى

سورة النازعات
بسم الله الرحمن الرحيم
النازعات
النازعات
النازعات

سورة النازعات
بسم الله الرحمن الرحيم
النازعات
النازعات
النازعات

[illegible][illegible][illegible]

طهر رسید و واقع است در زمین طاهره و در میان کوس خنجر یعنی گفته اند از کعبه
ای نهاده اند آنرا کعبه بر روی زمین می کشیدند طین آن نموده است مثل خاک
ای آن تنه کی بر کعبه بنمودن آن از برای پخت میر و شربت بودی است که بر شکر
از کعبه طین و ناهد یک ای را یک محضی در دهان کشم ترا بر کعبه ناهد و در دهان
در یک محض است پس در اثر طاعت و سبک کشیدن حضرت زهرا است پس تر که بر روی
شربت آبی در قبط قرصی کرده و ناهد الاثیرا لکیری پس زشت سرش بخیج نموده
آنگاه که مامور بود بخیج او پس از راه از غریب در کعبه و لکناب و عصبی خنجر
مزدحمه را که گفت سحر است و صدای آن مرد می رسد از آغوش و بدخیج نموده ام ادبای حسین
و بر شکر حق و کوشش نموده در اینجا حق بخشندای پس صبح او را که شکر حذر او
نه کرد و اما نه که الا علی الاغنی الله نکال الاخرة و الاوای پس گفت
گفته بودند از خبر راجعت اوست و دنیا را که در قوس فروخته شده اند
فما ذلک لعینه عن یحیی بر سبک در قوس فروخته ان خبری است از برای آنکه می گویا که ستم
از خدا نکال که پس از قوس فروخته ان بخت من بر پیش از نه شده که بعد از این طین و ناهد
در اوین ستمی که مرس در او سبوت کشیده و من بر پیش از طاعت که نموده و از عصبان
مست که گفت با قات در محوای ستم که از او بی شکست لغوات و قدرتی نه از او کشیده

از نقطه قلب بظنا حیوانه و جبر و شطآن که در سوره کهف آیه (۵۵)
سفر نماید و من اعظم من ذلک آیات ربّه ناعرض بعضها و منی ما قد
یداد انا جعلنا علی قلوبهم غشاۃ و ان یفقهوا و فی آذانهم و حوا
و ان یدعوا الی الهدی علی سید و اذ ابدا الکتب علی السطائر
و زنا و من اعظم و اعظم فی یوم یوم بدن بظنا و آیات ثلاث
جبر و حیوان و شطآن من آیه یست ظلم لکنه بالآثر و السکایات
الآثر بر او حق اندر شود و او را سوا حق کند و حق نمکند و فراموش کند
عملیات خود را و توبه نمکند و مادر می زارت و پدر از سر بر جویان
او قرار دادیم بر ملک او پوشش را ملک علم و ادراک از او سلب
گردد و قرار دادیم در گوشه او سکونت که از شنیدن باز نماند و اگر
بجای تو از آنها را بر او ایمان سیر احیاء نمیکند هرگز بر سر حق آینه
این است که این امور می زارت و پدر از سر اعراض از آیات الهی است
و اینکه اعراض از خدا ملازم با کفری و کفران است چنانچه سفره
در سوره بقره آیه (۱۷) صبر کن بر حق فیه ایوب حیوان و در سوره انفصام
آیه (۳۹) و الذین کذبوا بایماننا صبر و کنه فی الخلف الصبر صبر
جبر صبر مشرک و یوم السبع و لا یلم کذا لک و لا یلم الا صبر بر کینه
نکبت نماید آیات الهیه را کسرت و لال و سیاهی و زخات و در دنیا
و آخرت و نیز سفره ای در سوره حج آیه (۵۴) فاعلم ان فی الاشیاء
و لکن نعم القابل التي فی الصدور بین جسمها و باطنها بین آیه

گوییست و لکن چندی بای باطن این آنها که در سینه است کور است و آن
کور بی عبادت است از بس قوای انسانی است از آن که ملازم است
ما را موش کردن انانی است خود را که از آثار و خواص انانیت میزدند
و مدبریم و حلم محمود کرد و متغیر در حیوانیت شود بلکه سلب اراده و اختیار
از او کردند و دست چنانچه نهادند میشود حال شخصی در حالت
عصب و یا حال پیمان شہوت که خواص انانیت است از او سلب
میکرد و آثار حیوانیت از بسبت و بهیبت در او ظاهر میگردد
چنانچه میفرماید در رساله حشر آیه (۱۹) وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ
بِأَسْوَابٍ فَاتَّسِمُ الْفِتْمَةُ أَولئك هم المفسقون نیز میباشد
شکر گمانیکه فراموش کردند خدا را پس بر ما زات خداوند سلب
انسانیت از آنها نمود پس خود را هم فراموش کردند که انسان اگر
خدا را فراموش کند خود شر را هم فراموش میکند و نظر او فقط محصور
میکردد بر محسوس و از معقول محروم میگردد و چون انسانیت انانی
المررات معقول و غیر محسوس لذا از او خواص و آثار او
غفلت میکند خویش را شناخت سکین آدمی از خوف آید شد
در کسی و هم چنانکه هدایت مرابئی دارد و هدایت انان در مرتبه
از هدایت اجماع میکند از دید هدایت وحدت مرتبه بالاتر را
چنانچه میفرمایند لَنْ نَشْكُرَكَ إِلَّا إِنْ شَرَدْنَا نَحْنُم جبین خلالت مرا بر دار

و عیاض در آن مرتبه ایجاب میکند وجود شیوات را در عقاید
بوساوس شیطان پس از آن سلب اعتقاد میشود به تبدیل محال
خیرت و تردید پس از آن جزم بعقاید باطله و حصول کفر پس از آن شک
در اصلان مردم پس بر سر حال قلبی نیکو بعد از احتمال تأثیر بدایت
در او میزد که میفرماید در سه بقره آیه (۱) سوا استعملهم انذار
ام تم نذرهم لایؤمنون (۲) ختم علی قلوبهم و علی سمعهم
و علی ابصارهم غشاوة **سؤال** با وجود نقصات خلالت
و کوری انسان عذاب و عقاب الهی در آخرت مندرجست زیرا که
اسباب خلالت او را کمر کرده است آوردیم از عدم در این را چه بود
و انظار در این راه این چه چاه بود **جواب** اول آن این
ست که رابطور اعراض شیاطین انس و جنی نمیدونند سؤال اعراض
میکند و شیطان در جواب میکند سوء اختیار را ایجاب نموده اسک
عندنا مانده از خلل با چنانچه در سه بقره آیه (۳) میفرماید
و قال الشیطان لما قضی الامر انی لم وعدکم و بعد الحق
و وعدتکم باخلفتکم و ما لى علیکم من سلطان الا ان
دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لولموا انفسکم ما انما بمخض
و ما انتم بمحضخت یعنی خدایا بگوید بدینکه خدا او را وعده فرموده
بیت و بهم وعده آن حق نموده و شیطان هم وعده کرده و نادر

ظاهر بود در حق تعالی بر آنند استمخیر و سوسه کردن و دعوت باطل است
 دعوت آتشی را قبول نگوید و اجابت نگوید دعوت را براسرارش
 میکند بلکه خود را ملات و سرزشت کند بر سر اختیار خود و صاحب سر شریف
 اند عقل و یقین و قرآن دعوت میاندانی را با ایمان و جبر و حقان
 و سلطان دعوت میاندانی را بکفر و بیعتی ندارند بر آن
 در اختیار نمایند و اگر بخواه ایمان بکند آن را نخواست در اختیار
 دهن بدعوت آتشی یا اختیار نکرده که نشان بدعوت او بر شتاب و
 او را بکتاب خود اختیار نکرده اند از اهل مضلین برل و ملک شهاب است
 بلکه مختصر اختیار عصیان است در مقام هدایت بانی که او هم مقتضی
 اختیار اطاعت است و نیز در سوره ق آیه (۲۶) میفرماید و فی
 ربنا ما اظنه و لکن کان فی ضلال مبعد یعنی نشان هم نشین
 انسان نمگوید خدا را نه علت و سبب عصیان او نبودم
 لکن خود آن را نبهر است که هر از جهت خدا و تائید خداوند
 ظلمت خلق فرموده است در این دنیا و سبب رفع آن ظلمت آنقدر است
 با آنکه خود باری تعالی ایضا فرموده است و در آخر نیز ظلمت ایضا
 فرموده است و دفع آن آنقدر است بهمان انوار مخلوقه در دنیا سر راه را
 با ایمان انوار در دنیا میبرد و در آخر هم چهره راه بهشت را با ایمان
 می نماید و گفته و در ظلمات خواهد ماند و بهمان ظلمات شهاب

اذا السماء انفطرت
 است اذا انشقق است بعثت بعثا من فوقها سحابا
 ۳۷ سمان انفطرت برادر در سوره نزل آیه ۱۸ تکلیف تنقون انه
 کفرتم بآیة یجعل الودان شیباً السماء منفطر بها کان وعدہ
 ظہیر راجع است بایوم وبما یحیی الموت ویا معنی ظننت است بین
 جلیه تکوید اری بکینه خود را در روزیکه میگرداند بول و وحشت
 آن روز بچند ریز آسمان انفطرت برادر است بسبب بول آن
 روز یا در آن روز در سوره الحاقه آیه ۱۹ وانفقت السماء
 ففی یومئذ واهیه والملك علی ارجاسها انتقن فی بعض
 انفطرت برادر است یعنی و انفطرت برادر آسمان پس
 آن آسمان در آن هنگام انفطرت برادر است و سر از بر میزند
 معید از آنکه حکم بود در هوا نگاه داشته بود با هر خدا رسالت که
 آسمان علی الجباله سقف حفیض است براس ما نظیر طاق آجر که
 سقف تجارت است و هم چنانکه سقف از انفطرت برادر است میزند
 و آن طاق بر زمین میگذرد چنان آسمان انفطرت برادر است
 میشود و بر زمین میگذرد و ملک فوق آسمان بر اطراف و جوانب
 در فضا میوزان میمانی است و در سوره فرقان آیه ۲۷ یوم
 نشتقق السماء بالغمام ونزل الملائکة تنزیلاً یعنی روزیکه انفطرت

بر سید آسمان بسبب بر رانگ زده میشود ملک مار که در آن روز
 ستاره خانه و خانه و سوزانند که خداوند تعالی در فضا میمانی از بر
 ایچ و سحر است بسبب انفطرت آسمان یا بر در موقع قیام آسمان
 حرکت میکند بسبب تنقون آن آسمان انفطرت برادر آسمان
 اول باطل از زمین حلقه میزند و آیه ۱۸ آسمان در بر آسمان اول
 حلقه میزند و چنان آسمان جفت میزند نصف از ملک و دیگر زاده
 میشود با طرف جوارح و است و چون میگرداند بر زمین آسمان
 حساب نظر میزند که آسمان میوزان میمانی است و خطاب میزند
 حاجت است و چون اگر میوزانند بر رانگی میوزان برادر برادر
 کند و میوزانند بر رانگی میوزانند بر رانگی میوزانند بر رانگی
 بودن نام محروم و بر در در است و تحت از بر این خطاب را
 در سوره الرحمن آیه ۳۷ میوزانند با حشر الحی و الاموات استعظم
 ان تقیضوا من اقطار السموات فلاحی فافقوا و لا یستعظم
 الا سلطان و تحت حرم را که ملک در زمین نصف میزند در الحاقه
 فرسعه است چنانکه است و قسمت اول یعنی انفطرت برادر است
 در اثر او حرکت آسمان و بر زمین را و نیز در سوره طور آیه ۲۰ میوزانند
 یوم تموز السماء میوزانند بر رانگی است و المیزان یعنی زما که
 حرکت میکند آسمان با جانی و جانی میوزانند بر رانگی چنانکه
 سقف تجارت بر رانگی بر رانگی است و دست شدن حرکت میکند

در سوره الرحمن آیه ۳۷ میوزانند با حشر الحی و الاموات استعظم ان تقیضوا من اقطار السموات فلاحی فافقوا و لا یستعظم الا سلطان و تحت حرم را که ملک در زمین نصف میزند در الحاقه فرسعه است چنانکه است و قسمت اول یعنی انفطرت برادر است در اثر او حرکت آسمان و بر زمین را و نیز در سوره طور آیه ۲۰ میوزانند یوم تموز السماء میوزانند بر رانگی است و المیزان یعنی زما که حرکت میکند آسمان با جانی و جانی میوزانند بر رانگی چنانکه سقف تجارت بر رانگی بر رانگی است و دست شدن حرکت میکند

برست و بر زمین میگذرد بر حمار و اگر گفته شود آسمان چند بر زمین
 است و چنانکه در زمین چنانکه میگوید جواب آمارایع مخلوق آسمانها
 پس ملک که میزند و اجسام کشیده میزند که بگویند که ملک که میزند و
 فضا بر زمین است و است میمانی چنانکه میگوید آیه الحاقه بود آسمان
 آسمان بر سوزانند که ملک که میگوید چنانکه میگوید بر سوزانند
 حالت اولی که ملک که میگوید آسمان در سوره است بر سوزانند
 سحر آیه ۱۱ ثم استوفى الى السماء و هی فضاء یعنی بر رانگی
 اراده و سوزانند که ملک که میگوید آسمان در سوره است بر سوزانند
 دور از ملک که میگوید و ترکیب زود میوزانند بر رانگی که ملک که
 جدا میگوید و آمار میگوید که ملک که میگوید بر سوزانند و فضا
 آید و میوزانند بر رانگی آسمان بدانی معنی الناس هذا
 عذاب الیم یعنی روزیکه میوزانند آسمان میوزانند بر رانگی
 میگوید مردم را آن دور این عذاب از دنیا که است که میوزانند بر رانگی
 غرض آسمان بر سوزانند که ملک که میگوید آسمان بدانی معنی الناس هذا
 میوزانند یوم نطق السماء لکلی السجل للکلی بما جاد انا اول خلق
 نعید و المعنی نعید اول خلق بما جاد انا اول خلق بدانی معنی الناس هذا
 از فضا یعنی روزیکه میوزانند آسمان را مثالی میوزانند بر رانگی خود
 یعنی چنانکه گفته که نوله میشود و میگوید در در دنیا است و سوزانند
 هم چنان آسمان که در هم میوزانند بر رانگی اول در سوره است

بر سوزانند آسمان را مثالی میوزانند بر رانگی خود
 یعنی چنانکه گفته که نوله میشود و میگوید در در دنیا است و سوزانند
 هم چنان آسمان که در هم میوزانند بر رانگی اول در سوره است

در سوره الرحمن آیه ۳۷ میوزانند با حشر الحی و الاموات استعظم ان تقیضوا من اقطار السموات فلاحی فافقوا و لا یستعظم الا سلطان و تحت حرم را که ملک در زمین نصف میزند در الحاقه فرسعه است چنانکه است و قسمت اول یعنی انفطرت برادر است در اثر او حرکت آسمان و بر زمین را و نیز در سوره طور آیه ۲۰ میوزانند یوم تموز السماء میوزانند بر رانگی است و المیزان یعنی زما که حرکت میکند آسمان با جانی و جانی میوزانند بر رانگی چنانکه سقف تجارت بر رانگی بر رانگی است و دست شدن حرکت میکند

هم عقاب و از تیر تیران در تیرانی بود اله معبر بر عصیان نمی بود بلکه
اگر بمقتضای شهوت حیوانیت کاین غفلت میکرد پس از انقطاع
شهوت قوی میکرد و پیر نیست اصرار بر عصیان مگر سبب بکشد
چنانچه گذشت بیان او مفضل در سوره هم تقبیله و رب و نهی انسان
بر عصیان چنانچه در آیات متعدد فهمیده است یکی شیطانی و دیگری
زندانگانه و دنیا و دینیه مال دنیا است و لکن اگر اعتقاد بکشد باشد بیشتر
و هم عقاب مانع است از تیر تیر در انسان بر عصیان پس تا تیر و سبب
و نهی که مانع شود از تیر و سبب معاد و لذا از مود اصرار بر عصیان
بر از تیر نیست بلکه سبب معاد است و هم و اقتدار جهان نا است
چنانچه گذشت در سوره هم و ان علیکم الحافضون اما کائنات
و حال آنکه بدینست که کائنات شد است بر تیر انسان هر گاه حفظ کنند
و ضبط کنند اعمال تار و راه نیک و نیکو نیستند او را در حال آنکه
نوسن کاین کرام نیستند سوال با نیکو کند او را در حال عالم السوء الحفای
است نسبت به نیکو کاین سرتو نشن ملائکه اعمال نیکو کاین را چیست جواب
اولا بر این است که در روز معاد آن نوشته و در می شود و با آن و تکلیف
می شود و با و که حساب خود را بکشد چنانچه گذشت در سوره هم در تفسیر کل
شئ احصیناه کفایا و ثانیاً بر این است که انسان نظر کند
در روز معاد با آن نوشته پس را نگوید آنچه را که در این کرده است و بداند
نواب او برای چه علی است و عقاب بر او چه کرداشته و خمینه

حکم الهی در حق انسان هر گاه چنانچه گذشت در همین سوره در تفسیر
نفس ما قدمت و آخرت و در سوره توبه در تفسیر علی نفسنا احقرت
و ثالثاً بر این است که انسان بداند در دنیا آزاد نیست بلکه همیشه در
مقتضای حواس و الهی ملازم او باشد و در این و تفسیر و نهی معانی چنانچه
در سوره هم روحی در سوره است از تفسیر الحفایان عن الیهین
و عن السهل قحید ما یلفظ من قولی الا لایعیر قریب عقیدت رفت
است التلیق النفس بالخط و الله تعالی بر نفس انسان بداند است
از مستطیع بداند که از کل و جاد و بر عقل است بقصد و رقیب معنی
ملازم است و عقیده معنی حفظ جزا است و لایعیر معنی است بر رقیب
معنی آید در وقتیکه معنی معنی جزا ملازم با آن و در همین او
از طرف است و از طرف رقیب که یک ملازم طرف است است و دیگری ملازم
طرف رقیب فقط ممکن است از سخن مکرر ملازم انسان نزد لفظ
کردن او صاف است که کلمات انسان را بر اینست و جاد رسد با کلام
یکی از حواس و کلامی که کلمات را در دست هر گاه کلامی را که با سبب
بر تیر انسان شش شش است بر سر هر یک که با کلامی را که در دست هر یک
و تفسیر کلامی که است و کلامی که را گوید که تفسیر بر سر و در اجزاء است
که نوسن کاین اعمال کرام تا سبب معاد از برای این است که انسان از هر چیز
نباید فرور و از ضبط می کند در پیغمبر و با حال سرور و فرح شهود می دهند
نزد خدا و آن عدا می بیند با جهان و ملائکه مقربین استحقاق می نماید و او را طلب

مغفرت بنمایند بر این صاحب عمل چنانچه خواهد آمد در سوره تطفیف
در تفسیر کتاب لا یزال فی عقیبن و اما از عیدی بنابر این
پس از تفسیر او را تا حیرت می آید از آنکه ملائکه در این بی خودت باز
پس از این تفسیر متذکر بشیاف شد و توبه کرد و پس از او را اصلاح می کند
زیرا که توبه می شود که راجع به است می شود و اگر در این مدت توبه
نکود پس از این توبه می شود و توبه می کند پس از معذرت و التالی از
ملائکه سوال می شود از عیال این تیر است می شود از جواب مسائل
سوم پس در جواب می بخشد توبه می شود و توبه می کند و اگر از توبه
کند ایشان را و قودا نایا با می بندد کرده است که طاعت مغفرت می نماید
از برای آن است یعلمون ما تعلقون می نمایند کرام الکائنات
آنچه را که می نمایند و در این روز قیامت شهود می دهند بر افعال
ان لا یزال فی عقیبن بر این تفسیر با و است بر روز صفت
شهود است و اما تفسیر بر سر شد علم و اما باز اسم فاعل مع
بر و است شد طبع طالع فیم صفت شهود است معنی مغفول شد معنی
معنی مقبول بر معنی آن عطا را که است که در لغت است العیم الغض
والدعه و المال کالعده و جمیع معنی آنکه بدینست سکون کنندگان
هر گاه می نمایند در وقت بر تیر جاد و بداند و سکون کردن عبارت است
از وادار اجابت و ترک مخالفت و ان الیها لفرجهم و ان الیها
و گذشت در سوره هم در تفسیر ان العین معاذاً آنکه نفس بگوید معنی آن است که

فما یزج ما جود و جود سیر از حق و در این تفسیر معصیه و باطن را گوید و جیم
آتش را گوید که بعضی از آن با آتش دیگر است و در سبب باطن از حق
و در این تفسیر بر تیر بر آتش بر آتش بر است که بعضی از آن توبه می کند
باشد یصلونها یوم الدین در لغت است صلی الیه الفاء
فی النار لا احراف معنی آیه و توبه می کند آتش جیم را در روز جزا
و ما هم عقیبها یقاین و نیستند آن تیر را از جیم به بنیان شوند
که از او خارج شوند بلکه فکد شد در آتش یا بوزره (از کفار از آتش
بنیان زیرا که در عالم بر رخ با تیرا نه روز قیامت داره می شود آتش چنانچه گذشت
در سوره هم در تفسیر و جعلنا نوحکم سیئات و در سوره و التضرعات و تفسیر
لا یملکون منه خطایا و لا یستکون الا فی الله و ان الله یستکون
و اما اولی یوم الدین ثم ما اولی یوم الدین و جیم
کرده است که روز جزا چه روز است در مقام تقییم و تقییم روز جزا است
که تفسیر بر این تفسیر در سوره و تفسیر عذاب فیم یوم لا تمکک نفس
نفس شیاف و لا یملکون منه خطایا و لا یستکون الا فی الله یوم عقیب است از برای جیم الدین
معنی روز جزا و روز جزا تا کتب می باشد نفس دیگر را جری و احزاب و توبه
و عقاب در آن روز تفسیر ذات لا یزال است و گذشت در سوره هم
در تفسیر لا یملکون منه خطایا و لا یستکون الا فی الله و ان الله یستکون
و اما صواباً

از این لی وصفی بود یعنی آن که بر نفس خدا حور است با هم و با کلا
 نه چنین است که که در میان آن معذب شود و در حقیقت حال تمام حور است که
 در آتش بر در سخن بلند عذر آن با حفظ است از حجاب و عجب -
 این کتاب الفجر اثری معجز است و اما در این کتاب سبحانی کتاب معجز
 کتابی است که معقول است یعنی این نوشته شریف است از برای اهل احوال
 در حقین است یعنی آن که در سید نوشته شریف معجز است از برای اهل سید
 است در حقین و چه و اما از آنکه است نورانی که معجز است در حقین در تمام
 معجز معجز است که حقیقت بود و در حق و بیان است آن که معجز نوشته
 است که شریف با علامت در نوشته که کتاب دوم حیات از برای سید و معجز
 ای بود کتاب و در حق حقیقت کتاب است و معجزی از برای معجز زندان است
 معجز زندان بسیار است و در علم شریف است از برای برونده نفس با حور
 زیرا که سبب است از برای زندان کردن با حور بسیار بسیار که است
 سبب یعنی پرونده و نام معجز است که سبب است با معجزی که نام جهنم است
 بسیار است اسم است از برای نامه که نام او شریف است و در سید حور معجز
 عذر معجز در نامه معجز است و آن نامه رقم شریف است معجزی است که در نوشته است
 و با علامت شریف و پرونده شریف است و معجزی است مراد از معجزی
 زبان معنی اصلی معنی زندان است و نگاشته اند یعنی جهنم یعنی حور معجز
 سید با آسمان و در عذر و در معنی که جهنم است میانه دنیا و چنانچه در وصف

بر طبقه از آنجا صلوات بر اهل بیت و بر صاحب و ناولان آنجا را به بعضی
برسان و در آنجا میات و ترک واجبات که در احوال بر بعضی سبب
ظلمت قلب میگردد تا بدیده که نور از ادب از او سلب میگردد و حیات
روحی خلالت باطنی کل آنرا من بهم بومند **الحق** یوسف یحیی
و کتب آنها مکتوب معانی بر آید و حفظ انظار معانی است بلکه انظار
آن نظام احوال بر حصیان و انظار معانی بر آید برده گفته شد است جمیع
حوال ظاهر برده و باطنی از معرفت و شناسائی پروردگار خود که منکر
سیدم میگردد و خدا را می شناسد و پس شرح آیات فیض این است
که در بعضی احوال بر حصیان است و احوال بر حصیان سبب و علت است
از برای انظار معانی و ظلمت قلب از ادب و او سبب است از برای حیات
قلب از شناسائی پروردگار و انظار خدا و بیان این مراتب و درجات
شقاوت و ضلالت که گذشت در آخر خود برنگرد و در بعضی بهاد است و ضلالت
این هم آنهم اصلوا الحی می بقال بعد الذی کتمه
تکذبون یعنی سر از وظیف این درجات شقاوت بدست میدهد **الحق**
چرا که خود سر درند و فهم و آتش زبده که بعضی فوق بعضی است و سر از خود
رفتن و آتش کفنه سبب و بیان در نظام شقاوت و ضلالت و سر زدن
این همان معنی و عدل است که بر در دنیا مکتوب میگردد و او را و نمویوم
میدانند او را **کل ان کنا الا بوالرئی علیین و ما ازراک**
ما علیون کتاب مرقوم بشده **ما علیون** علیی و احوال
جمیع علیی که معنی و نشانه دارد از آن است که در احوال علیی و احوال

بروزن مکتوبی که بنیسیار دلت را میبرد است و چون باغ شربت بلندی است
و رفعت منزلت دارد و علی بن مسلم میگوید با عیسیا رعد را با عیسیا شربت
خج بسته میگوید و در آسمانها عقلمون نامیده میگویند با عیسیا رعد را با عیسیا
نامه محمد و بر دوش نیلوی کار بست است از برای با عیسیا شربت بسیار میگوید
شد با هم سبب بر علم او و عقلمون از برای نامگذاری نام او خج را بسته
یعنی آیه نه چنین است که دین و نماز است بنیاد شربت نیلوی که عیسیا
بعد از آنکه عمر نوشت شربت نیلوی که هر آینه ثابت است در عقلمون و عیسیا
چیز را نام کرده است و در آنکه چیز عیسیا عقلمون نوشته است ثابت کرده
با علامت نیلوی که باورده شد است زیرا که نورانی است چنانچه
گذشت در سوره عبس از غیر وجود یومئذ سفره که نور است
راست مؤمنان همان نور پر دینی او است و در آنکه حاضر شد و آن نام
مقربین درگاه آلهی معنی ملائکه عبد بنیک را صعود میدهند به آسمان
پس ملائکه مقربین استقبال میکنند آن عیسیا را و حاضر میشوند آن عیسیا
چنانچه فرمود است در سوره فاطر آیه (۱۱) الیه یصعد الکلم الطیب والعل
الصالح یوقعه یعنی بسو خدا صعود میکنند کلمه الطیبه و عیسیا و صالح نیلوی
بلند میکنند خدا بسو آسمان ملائکه مقربین حاضر میشوند او را پس طلب
مغفرت میکنند از برای صاحب عمر چنانچه فرمود است در سوره
مؤمن آیه (۷) الذین یحکمون بالقرآن فیما بینهم و فی حوله یسبحون
بحمد ربهم و یؤمنون به و هیستغفرون للذین آمنوا ربنا

بسم الله الرحمن الرحيم والليل اذا قطف الثمر من شجرة فانه لا يتركها الا بعد ان يجمع الثمر...
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم والليل اذا قطف الثمر من شجرة فانه لا يتركها الا بعد ان يجمع الثمر...
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم والليل اذا قطف الثمر من شجرة فانه لا يتركها الا بعد ان يجمع الثمر...
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم والليل اذا قطف الثمر من شجرة فانه لا يتركها الا بعد ان يجمع الثمر...
والله اعلم بالصواب

تذکرت دارند در مذمت کردن از انوار قرآن است این کافه علی لهدی
او امر بالقوی اجبت انکذ بقولک العلم بان لم یدری انکذ
شبهه است از برادران که میگویند شکت حق عاقل و برادر از پدر است نبوت است
و ضمیر کان راجع است بعید و کلامه از برای منع خلوات بعضی نفس هم میگوید
یا سیر است و نه تکذیب میکند او را و باید که کشاید است تا در بر بر کار از انش
چشم و اما عرض میکند از بر بر کار و العلم بان لم یدری جواب شرط دوم
است و دلالت دارد بر جواب شرط اول که محذوف است و چون اسفند در
جواب شرط مضمر است زیرا که بعضی نفس است و نفی نفی اثبات است معنی این
آیا دانستی تو کسی که منع میکند بند را از نماز اگر میگوید باشد و هر یک از آنها
باشد و تکذیب او که کافان نفس میگوید آیا میداند که خدا میداند که سید منع او را
و یا آنکه اگر از کینه بنده نماز خواند بر سر کار و آن نفس او را نکند یا نمیداند
آن نفس معصوم که خدا میداند منع و اعراض او را حاصل آن ترغیب به شکت
است نسبت میکند چنانچه طریقه عقلا و عصفه فطر بر انسان رفتار میکند
و بیان او را که عصفه فطر میکند انسان مهرت و مصلحت دیگر است که او را
جب الوجود است و البصر صانع هر مصنوعی و عالم است بحالات مصنوعی خود

دو انا است بر او و نیز میکند این نفس چون عیدم خبر داده است بجهنم و امر
کرده است ما را بر سر کار از آن و میکند من رسولم از طرف صانع واجب
و البته تا راست میکند یا دروغ و ترس اول تکذیب رسول خدا با علم خدا
بآن مورد توبی است و بر فرض آنکه ما مورد او بر سر کار است و نه عقلا
تماما بر جواب دفع ضرر شکر است پس تکذیب و هم اعراض مخالف عصفه
فطر و نه تمام عقلا است و نفی از پدر است و بصارت از حج ادعا و پیغمبر
چیز بر سر کار از جهنم نیست و در بر و آن حضرت خبر بر صورت است و
در ترک فرمان بر دلوی ضرر است محض کثرت در آن که دید و با کفایت
جهنم شوم پس اعراض نفی از پدر است و نیز باید دانست که این شکت عجیب
عام است نسبت بحال شمع که نیک در حال العینت و غفلت معصیت میکند
خدا استقال را با آنکه تمام سخن خبر داده اند با اینکه خبر نماند که خدا جهنم
و عذاب آتی سکندر و آن آن آن خبر یعنی دارند کذب تمام سخن آن یا
آنکه یقین دارند که جهنم قمت دیگران است حاشا و کلاما و کلاما و کلاما
گفته را در جهنم میرود و حکم عصفه فطر باید فکر تا این آیه باشیم و این
طریق استدلال را در دو مورد دیگر تکذیب و اعراض استدلالی است
بسیارستین و اساسا نظر بجهنم بر بر تصدیق مدعی پیغمبر بر همین است

تنبيه ان نفسی ظاهر شود و از زباید بر سر کار و احتمال صدق او در دلش
بیک عصفه فطر و جواب دفع ضرر شکر است و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه
کرد و از نفی معصوم و هم دانند با علم و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه
عصفه فطر تکذیب او را که کافان نفس میگوید آیا میداند که خدا میداند که سید منع او را
و یا آنکه اگر از کینه بنده نماز خواند بر سر کار و آن نفس او را نکند یا نمیداند
آن نفس معصوم که خدا میداند منع و اعراض او را حاصل آن ترغیب به شکت
است نسبت میکند چنانچه طریقه عقلا و عصفه فطر بر انسان رفتار میکند
و بیان او را که عصفه فطر میکند انسان مهرت و مصلحت دیگر است که او را
جب الوجود است و البصر صانع هر مصنوعی و عالم است بحالات مصنوعی خود

در سوره هود آیه ۵۹ است انی توکل علی الله ربکم ما من دابة الا
لعلو آخف ناصيتها این حرف بود و بعد از آنکه میگوید خود را بر سر کار و کلامه و کلامه
و بعد از آن خدا میگوید که من بر تو توکل میکنم و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه
ناصیه جان است معنی شکت و خبر دروغ که کلامه و کلامه و کلامه و کلامه
بیشتر از دروغ و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه
الانسانیه مادر محمدی که سید سلطان آن در آنجا جمع باشند معنی این
بسیار اند انسان بینان خود را انداخته است معنی این ما را بنده را معنی مکتوبین
جهنم را در جهنم است و وجه کف عصفه فطر و خود را میگویم بر از آن کون و پیغمبر
بر خدا میگویم یا نه او را که عصفه فطر خود را ما میگویم جهنم را و معنی این
کذبت در سوره تگور در عصفه فطر از اجار مستحق کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه
ترجیح است که حق را با جهنم تصدیق کند اطاعت کند او را در ترک
خارج و عصفه فطر را با جهنم تصدیق کند از زیر انجور و انجور است
بسم الله الرحمن الرحيم انا انزلناه فی القدر به شکرنازل
کردیم قرآن را در شب قدر از لود با سمان و ما بر چه حکمت و مصلحت و وقت
مستجابنازل کردیم بر پیغمبر از در مذمت بیست سال تنبیه بر او در لودم

سورة القدر

اول جمله خداوند است که در آنکه قرآن تمام است قدر از لوح نازل شد
 به ساق دنیا یعنی جبرئیل علیه السلام بود و در آنکه و آنرا نازل شد آن را در
 بیت المعمور ضبط کردند و در آنکه در جبرئیل علیه السلام حکمت بود که نازل
 شد چنانچه در سوره بنی اسرائیل آیه ۵۱ است و قرآن نازل شد و نازل شد
 علی الناس علی حکمت یعنی در آنکه در قرآن را در نزول او بر تو را
 بر آنکه نازل شد و در آنکه در روز طولانی تا مردم او را حفظ نمایند
 و تعلیم کنند زیرا که اگر جمله نازل میشد مردم توانا نبودند حفظ و تعلیم
 او چنانچه پیش آمد و محمد صلی الله علیه و آله تعلیمات باید تدریجی باشد و تعلیمات
 علوم سهفته ده یک زمان ممکن نیست بلکه زمان طولانی لازم دارد که بتدریج
 تعلیم شوند مردم و اما نزول بعیت المعمور بر سر را از بعیت المعمور در روز
 ملائکه است در آنکه در تعلیمات قرآن و در سوره بعد از آن است
 بنوشتن ملائکه قرآن را در صحیفه و در تفسیر صافی و معجم است ممکن است
 تا ویر شود بعیت المعمور باطن قلب پیغمبر یعنی علوم قرآن در شب قدر نازل
 شد بر باطن قلب پیغمبر و بعد از آن علوم بقلب العارفان نازل میشد
 بر آن حضرت نیز بطریق دیگر و این فرمایش فقط اصطلاح است و با
 جماله جمیع ظواهر آیات و اخبار از مردم قدر سکون دال مأخوذ

از قدر بفتح دال یعنی قضاء حکم و آن شب نامیده شده است و بنفشه از راه
 در آن شب حکم الهی میشود و آنکه بر انسان وارد میشود تا هر کس که از سطح
 قدر در عرض و در آنکه از مقدار است انسان که مقدار است بر آنکه
 از آن نازل نشده شکر است در لوح محفوظ و در شب قدر بعد از آن هر کس که
 بر ملائکه مأمورین مومنین با آن نظر و مستور سالانه مأمورین که از آن
 استخراج میشود بر شب قدر شب قدر نیست زیرا که قدر از آن قبل از خلق
 انسان از علم خدا گذشت است و در لوح محفوظ است بلکه قضاء و حکم
 بتفصیل قضاء و مقدار است و اعلام است بر سید و وقت از مقدار اما انکه
 مشق قدر شب حکم بر آن قدر بر امور است بر سر و در آن آیه اول است
 و الکتاب المبین انما انزلناه فی ليلة مبارکة انما انزلناه فی فیها یقر
 کل احد حکم یعنی قسم یکبار بیان کنیم از معاش و معاد انسان را در شب قدر نازل
 کردیم ما آن کتاب را در شب مبارک یعنی یکبار نازل شد است اعمال در آن شب
 که قدرت در آن بر هر کس که در آن است بعد از آنکه مردم با هر ساله پیغمبر
 نازل بر او و آن شب بر آنکه پیغمبر هر کس که در آن شب است با در مقدار است
 است و اما قدر از آن در لوح معجز است بر هر کس که در آن شب است
 ما صاحب من حصیله فی الاصل و لا فی انکم الا فی کتابی قبل ان یخلف

یعنی پیغمبر خدا را از مصیبت در زمین از زمین نزع و میو که در آن نازل شد
 و در مصیبت از دنیا نجات از زمین نزع و در آن نازل شد و در آن نازل شد
 و در مصیبت از دنیا نجات از زمین نزع و در آن نازل شد و در آن نازل شد
 از خلق بر انسان معجز از لوح نوشته شده است بر حال قدر یعنی
 و حکم و آفرین ملائکه قدر بر انسان را چنانچه در آنکه بعد از آن بعضی قدر
 بعضی نزل و در آنکه در آن شب پیغمبر است زیرا که قرآن با نزل در آن
 نازل شد است یا مؤمنان در آن شب پیغمبر که گفتند با نزل است یا حضرت در
 آن شب با نزل است او سوم شب قدر بر سالی یکبار از شبهای ماه رمضان
 است بعضی قرآن که در سوره بقره آیه ۱۸۱ و سوره شهر رمضان الذی نزل
 فیہ القرآن یعنی ماه رمضان انچنان ماهی است که قرآن در آن نازل شده
 است یعنی وجوب صوم رمضان بواسطه شکرانه نعمت نزول قرآن است
 و تا نعمت قرآن در بین مردمان است صوم رمضان بواسطه شکرانه این
 نعمت با و برقرار است و در تعیین آن شب با محضر در بین شیعیان
 رمضان اختلاف است از پیغمبر و در تعیین آن شب با محضر در بین شیعیان
 و بین سنیان شب بیست هفتم است و اقوال دیگر بیان نموده اند که است
 و یا نایب با قرآن است و اما در یکسایه القدر و چه چیز دانند

در آنکه شب قدر چه چیز است در مقام تعلیم شب قدر است چنانچه در کفر گفته
 میشود و چه میدانیم بعد از آنکه فضیلت شب قدر را بین جان فرسود است
 فضیلت او را از سحر است اول لیلۃ القدر من حیث الفقه
 شد قدر بر آنکه از آن راه یعنی عبودیت و بندگی در آن شب جز است
 از عبودیت و بندگی که در آن را با یک شب قدر در آن باشد فضیلت دوم
 مغفرت ملائکه و الروح فیها باز در سحر من کل امری و در میان
 ملائکه و روح در شب قدر باز برود کارشان از رحمت رسانند بر او
 از نعمت و مغفرت و احوال و در آن و سایر معانی و مقدار است انسان سال
 آینه و گذشت در سوره غفر در تفسیر تعویذ روح که در لوح معجز است
 فضیلت سوم سلام حق صلوات الله علیه بر قدر است از عذاب
 آتش نیست مؤمنین ماطلع فجر که خداوند تعالی از سرش تا به زمین
 گناه که در آن را در آن خود را میباید بود از عذاب آتش و از بسیار نزل
 امان در آن شب خود آن شب کاتمه امان خود را میباید بود از عذاب آتش
 و چون این اشیاء و سلامت خود را شب قدر از اسلام که بر آن مقدم
 شعله است بر سحر که می باشد بر آنکه در آن که در آن مقدم است
 بعد از آنکه که امان آتش است از آن که در آن و قرآن و سحر
 امان است نسبت به آنکه در آن است و در آن و در آن و در آن و در آن
 آمان را میباید بود از عذاب آتش و در آن و در آن و در آن و در آن
 نسبت مؤمنین و اما نسبت به آنکه در آن است و در آن و در آن و در آن

[illegible]

و یافند در او و میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
و همان میکند از تاریکی است و طلب میکند از شایه را و در جستجو را و میافند در
آن تر جوی و میسوزد و دریم مضرب است بر بقیه که در وقت که در وقت که در وقت
تا چه بعضی آن میکند بر دل انسان در روزی که میبیند مردم مشغولند
در جوی و بر آن نشسته و به تشبیه رنگم چنانکه آن بر نموده است و در
طلبند است و در وقت التفات و شعور که در شکیفیم چنانکه آن تا فو
در شعور که در است و در طلبند است و بعد از التفات و شعور که در
میکند تا که آن خود میسوزد و در چشم و میسوزد و آن را از بر و آن میسوزد
زیر آنکه بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
خود را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
در بر و حق است لایموت فيها و لایحی و تكون الجبال كالعهن المنفوش
و بسیار شده است و در چشم و در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
و در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
سوره فجرا در آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
که در آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
است و بعد در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است

و بعد میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
در چشم و در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
سوره است و بعد در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
تا ما من تعلقت موازینهم فهو حق و حق است موازینهم جمع موازین و موازین
جمع معقول است و موازین را چه جمع میزان یا اندک است و موازین جمع معصیان
و در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
سجده شد و بعضی چون در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
بر این چنین نیست و او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
قیاس اعمال انسان سجده شد و بعضی چون در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
در روز و خدایند و معال سجده شد و بعضی چون در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
و در روز و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
قیاس خطیله رحم و احسان بر یورستان و نوازند و میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
از کارها میسوزد و او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
نمیشت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
و مستحیا است چنانکه میسوزد و او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
و را حید و در آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر

صاحب خوشنود بر بعضی مضرب است معنی آنکه بر او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
نیکو نگار که میسوزد است بر آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
توضیح آن چیز که با و میسوزد و او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
قیمت در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
آن و معنی آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
و نهایت آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
بطول ششم جمله در این اصول و خوبی که در آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
بسیار خوب و بد و خوب و بد و خوب و بد و خوب و بد و خوب و بد و خوب و بد و خوب و بد و خوب و بد
سجده شد و بعضی چون در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
و علم الهی است یعنی بر علی مطابق با علم انبیاء و نبی بدستور آن
که در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
است و در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
احمالی و در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
که بر او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
که در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
و از او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است

و بعد از آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
که بر او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
و معنی آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
و حجت را که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
زیر آنکه در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
و معنی آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
یعنی آنکه در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
و خیال فاسد و در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
در سوره که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
فی الحقیقه الدنیا و هم حیثی و حیثی که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
در میان از حجت که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر و آن که در بر
میکند و در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
خود که در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
با آن و در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است
این است و در او را بر دانه میسوزد و او را بر دانه میماند که گفته اند که او کور است

بدون طهارت است چنانچه ولایت بدون نماز مشروط است بدون نماز است
و غیریکبار این دو سبب یکی است یعنی ولایت بدون طهارت سبب یکی ولایت
است و غیر بدون ولایت سبب یکی است و غیر سبب یکی است و درین تمام
واجبات خود در اسلام است با ولایت است که ظاهر برین مسلم است که بعضی
و کذا در سوره نهار در زیدان للمقتضی هذا در بنی که جمله درین
احکام دین موجب کفر و غلو در جهنم است بتقصیر بعضی از مفسرین است
لقصور کرده اند که آن میزانیکه جمیع شیوه بآن احوال در روز قیامت
عبارت از دو کفتر اند است که یک در زمین و یک در آسمان و هر یک در
سین و وحشت از کفر است و گناهان در کفتر هیچ وجه نیستند پس
سین خود اندیشد پس احوال متوجه میگردد که احوال جهنم ندارد و کفتر
تر از آنست که در بر این احوال بعضی سببیکه احوال بقدر کماله تخم
بیدار میگردد و خوب نصرت نیکویم بیدار میگردد و در تر از آنست که در
بد نصرت بد تخم بیدار میگردد و بعضی سببیکه نیکو احوال تخم را در نماند
اعمال خوب انسان را یک کفتر و نماند احوال بد در کفتر دیگر نماند و در
با تا قیامت در آنجا در زمین میان کشت معلوم شد نصرت خدای حام
است و تعلقات خوب از احوال هم اسرارند در بد و نیکو با و سنجیده میشود

نیکو و بدی احوال انسانها عقد و علم است و در روز قیامت علم انبیا
و معصومین است و بالاخر علم اهل است بقصد انسان یعنی اگر عمل حلالی از برای
و عیب آن باشد پس برکت عمل سببیکه است و در روز قیامت با عیب باشد برکت عمل
سببیکه است و در روز قیامت با عیب باشد برکت عمل سببیکه است و در روز قیامت
چنانچه خواهد آمد در سوره ماعون فصل مطهر علیه السلام و علم اهل برکت
و معصومین در روز قیامت و سببیکه است با عیب است که در سوره نماند باشد
و خالص الله باشد یعنی جای باشد از برای عیب و عیب صاحب جنت عیب است
چنانچه در سوره اعراف آیه است و الوزون یومئذ الحق فمن نقلت هوا
نفسه فاولئك هم المفلطون و من خفت موازينه فاولئك الذين خسروا
انفسهم بعضی از استیانی تصور کرده اند که در آیه موازين جمع میزان است
ولی این احوال خاص است و میزان بر آن در روز قیامت است یا علم اهل برکت
است و یا تر از آن است که بقدرت کماله کبر شد است پس بقدرت و صاحب
جمع نیست علاوه بر سبب و اضافه میزان با انسان سببیکه میزان است
و مضاف است میزان در مقام گفته میشود میزان اهل برکت و میزان
و مضاف با انسانها عیب است و واضح شد که در میزان جمع موازن
است یعنی عملی انسان از واجبات و مستحبات چنانچه جان شد معنی آیه
ترصد و بیدار در آن مقام است پس برکت سببیکه باشد احوال ادبی باشد

و میزان باشد و در اسلام درین بدستور اهل خالص الله خط از برای
و عیب بر آن است که در آن باشد که سببیکه باشد احوال ادبی و میزان
ترصد و بیدار باشد که بدستور باشد با برای عیب و یا باشد میزان
زبان کارانند که در آن باشد که سببیکه است و در سوره موازن آیه
است فمن نقلت موازينه فاولئك هم المفلطون و من خفت موازينه فاولئك
الذين خسروا انفسهم و من خفت موازينه فاولئك هم المفلطون و من خفت موازينه
آنها در جهنم چنانچه در این سوره هم فرمود است و اما من خفت موازينه
قاعه ها و بیه و ما در یک عاصیه تا عاصیه ام از آن بعضی قصد است
و چون در روز قیامت و مقصود است او را تا سید اند و در سبب
انسان چون نور و درجه است و مقصود است او را تا سید اند و در سبب
لغت است اللهم والواله و المکن و خادم القوم و عاصیه از برای
جهنم است و یا سببیکه است و یا در آنکه هوه مشرقه سر از زمین را گویند
و عاصیه ای ذات جمعی معنی آیه و اما سببیکه باشد سببیکه ای او
یعنی واجبات را آورده است بدون دستور سببیکه در معنی او یا که
آورده است یا آنکه بتقصیر کرده است او را بر سببیکه و مقصود بعضی
و عاصیه است یعنی جهنم است و چه چیز را که در راجه چیز است و عاصیه
و جهنم اکثر سببیکه است و عاصیه در سوره ماعون مقصود است

تقصیر سخت تر از آن است که سببیکه است با این آیه بحث است اما او
که در سوره اعراف و موازن گذشت و در آنجا است که ان است که ان است
و در روز قیامت سببیکه است سببیکه است و در آنجا است که ان است که ان است
جز در روز قیامت و موازن است او را که ان است که ان است که ان است
سببیکه است و در روز قیامت میزان از جهنم و میزان و میزان و میزان
ندارد اصلا سببیکه است که در آنجا است و در آنجا است که ان است که ان است
لغات و در حساب و میزان سببیکه است که در آنجا است که ان است که ان است
الانفون اولئك هم المفلطون و اما سببیکه است و عاصیه و واجبات
بیا آورده اند میزان و سببیکه است با آنها است که احوال آنها باید سببیکه
بسیار است که آیا دارای اثر است و قوله است یا نه صالحه طالع و معنوی است
تا بصورت افه و در روز قیامت و از این است که ان است که ان است که ان است
در حساب است و سببیکه است که در آنجا است که ان است که ان است که ان است
از عدم قبول آن و عیب در تصریح و از این است که در آنجا است که ان است که ان است
ظلت نفسی ان لا تقدر فی الکونین من الخاسرین تذکره در سوره شوری
آیه الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان یعنی خدا آن کس که نازل
فرمود کتاب آسمانی را بحق و علم حکمت انبیا را که سبب از آنجا است
انسان را و در سوره حدید آیه است لقد انزلنا سلبا البینات

واما در مقام نفی یعنی سیر احد اسم است که هیچ ان بخاطربه
 یسوی فی الواحد والجمع والمؤنث قال له تعالی لست لاحد
 من النساء **وقل** وما منکم من احد حاجتین رجونا احد را نبات
 لست بواحد لست بمؤنثه فقال **وذا** ما عوفد است و فاجاب سیر بلام تعریف
 فرمود الله احد بدون لای تعریف و واحد چون اسم مشترک است
 و فاجاب است بلام تعریف و را که گفته بلام تعریف بود تا نزول
 سوره مبارکه یهود گفتند به پیغمبر که چند را توصیف ناپسند سوره
 نازل شد پس معنی را که مبارک را می شد آن خالق موجودات و مدبر
 ارضین و سماوات و معبود بالاستحقاق که شایسته سجد و را
 و ناریتم که بخیر و کثایه یا بیک گفته شود و ناپسند سوره الله تعالی است
 او بخیر ذات و کثایه است بحسب معنی که اجزاء و ترکیب ندارد و کثایه است
 بحسب صفت و کثایه است از عبادت و معبود است و کثایه است
 از عدم و ازلی بودن و کثایه است از تدبیر امور و سیر و لایزال

این آیه بر توحید در پنج اثر و زرات - وصف - و عدم - و احد
 و تدبیر امور و تدبیر سیر از این امور از ترکیب بر الله و تدبیر شدن
 یا توحید و مشترک خواهد بود مثلا اگر شخصی یا چیزی را بگوید نمی است
 معنی او این است که من بیکم است و در هیچ زمانی نیستی برابر با من
 سیر ذات است و فاعلی است زیرا که حادث و فاعلی سبوق است
 بعدم و نیستی و ممکن سیر فاعلی باشد و حادث نباشد پس این
 بقدم ملازم است با واجب الوجود بودن و فاعلی بودن و اگر کسی
 گوید تا خدا بوده علی همه این سخن ظاهر تر است و معنی باین معنی
 مشترک است و قدم و محال که محض ذات لایزال است و بعین است
 صفت حیوة که مرت از ازل را نباشد و علم که سبوق محض باشد محض
 است بذات واجب و معنی سیر که صفت از ازل واجب مشترک
 است پس فاعلی بودن الله علیه السلام غلظت از ازل معصوم را
 معصوم نخواهد و صفات خدا مشترک باشد و اهل علم از اهل
 حکم حیات تر سهند الله الصمد صمد ذات معنی معقول

لله معنی قصد معنی معصومات یعنی کسی است که هیچ خلایق قصد
 میکنند او را و در هر سیر از ازل نام امور جز شان در هر عالم
 و شد و علی که ملازم نام است و تمام خلایق محتاج مشیت او و در هر
 خلق بالذات است و نیز معنی لا یخوف که آمده است یعنی بخوف
 و تخلی است سیر در معنی آشنایه و ملازم عوارض حسیه سیر
 و منفرد است سیر ذات بیک سیر جسم را خدا دانسته اند از نشین
 نصار که حضرت مسیح و از شر خدا می دانند و خداوند در ملائکه
 میفرماید در سوره مائده که لا اله الا الله محمد بن مریم الا رسول
 قد خلقت من قبله النسل و اقامه صدق که گایا کلان الطعام
 انظر کیف نبین لهم الآیات ثم الظالمین یؤفکون یعنی نیست
 سیر بر مردم مگر رسول که گفته است از قبل آن رسولانیکه در ملائکه
 و بعد از آن که است بودند مردم و می خورد طعام را انظر کیف
 یبدا سیکیم و لا تدع حید را یعنی خالق مدبر عالم باید بشود
 باشد از مردن و خوردن و سایر عوارض حسیه و خوردن و سیر

آنها معنی بیکه الله است آنها را لایزال و یابد و الله است که برود و سیر
 باشد و تدبیر او است که برود و در دانه باشد زرات برود که عزیر را
 بخیر دانسته و بعضی او را خدا دانسته یا الله است که با او شر خدا را گفتار
 آنها جز را که میفرماید در سوره توبه آیه ۵۵ و قال الیهود و عیسای بن
 و قال النصارى عیسی بن ماری قال قولهم یا فوا هم یضاهون
 قول الذین کفروا من قبل فانظروا انی بئذ فکون یعنی بعضی از یهود
 گفت عیسای بن مریم را است و بعضی نصار که عیسای بن مریم را است و این سخن بود
 زیرا که که دید و عیسای بن مریم را دانسته و شبیه بقولش که من که گفتند
 ملائکه و غیر آن خدا می شده فانظروا بئذ فکون یعنی بعضی از یهود
 آنها را چگونه از حق منحرف شدند و می شده و دروغ میسند و بخیر است
 او الله دانسته و در از در سیر میفرماید در سوره مائده آیه ۷۵ لقد
 کفر الذین قالوا ان الله هو عیسی بن مریم تا آخر آیه ۷۵ لقد
 کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثة و ما من الا الله واحد

